

دانته آلیگیری

کمدی الهی

دوزخ

ترجمه محسن نیکبخت



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه



فهرست

۹	مقدمه
۱۹	پیش از آغاز
۲۳	پیش از خواندن
۲۴	دیاگرام دوزخ
۲۵	۱. جنگل تاریک و وهم آلود
۳۴	۲. همبوط
۴۴	۳. دالان دوزخ
۵۵	۴. طبقه اول - لیمبو
۶۶	۵. طبقه دوم - شهوت پرستان
۷۸	۶. طبقه سوم - شکم پرستان
۸۸	۷. طبقه چهارم: خسیسان و مُسرفان / طبقه پنجم - خشمگینان و عبوسان
۹۸	۸. طبقه پنجم: خشمگینان / طبقه ششم - ورود به شهر دیس
۱۰۹	۹. طبقه ششم: زندیقان
۱۲۰	۱۰. طبقه ششم: زندیقان
۱۳۱	۱۱. طبقه ششم: زندیقان
۱۴۳	۱۲. طبقه هفتم: حلقه اول - خشونت نسبت به دیگران
۱۵۶	۱۳. طبقه هفتم: حلقه دوم - خشونت به خود
۱۶۸	۱۴. طبقه هفتم: حلقه سوم - خشونت نسبت به خدا

- ۱۷۹ طبقه هفتم: حلقه سوم - خشونت نسبت به طبیعت
- ۱۹۰ طبقه هفتم: حلقه سوم - خشونت نسبت به طبیعت و هنر
- ۱۹۹ طبقه هفتم: حلقه سوم - خشونت در برابر هنر
- ۲۱۱ طبقه هشتم: بُلجای اول: زُناتران و گمراهان/ بُلجای دوم: چاپلوسان
- ۲۲۱ طبقه هشتم: بُلجای سوم: فروشنندگان اموال مذهبی
- ۲۳۳ طبقه هشتم: بُلجای چهارم: پیشگویان و افسونگران
- ۲۴۴ طبقه هشتم: بُلجای پنجم: دلّالان
- ۲۵۵ طبقه هشتم: بُلجای پنجم: دلّالان
- ۲۶۶ طبقه هشتم: بُلجای ششم: ریاکاران
- ۲۷۹ طبقه هشتم: بُلجای هفتم: دزدان
- ۲۹۰ طبقه هشتم: بُلجای هفتم: دزدان
- ۳۰۰ طبقه هشتم: بُلجای هشتم: مشاوران پلید
- ۳۱۰ طبقه هشتم: بُلجای هشتم: مشاوران پلید
- ۳۲۰ طبقه هشتم: بُلجای نهم: تفرقه اندازان
- ۳۳۳ طبقه هشتم: بُلجای دهم: فریبکاران
- ۳۴۲ طبقه هشتم: بُلجای دهم: فریبکاران
- ۳۵۴ گودالِ مرکزیِ ماله بولجه
- ۳۶۷ طبقه نهم: کوچیتوس - حلقه اول: قایبلی‌ها/ حلقه دوم: آنته‌نورایی‌ها
- ۳۸۰ طبقه نهم: حلقه دوم: آنته‌نورایی‌ها/ حلقه سوم: پتولومه‌ای‌ها
- ۳۹۳ طبقه نهم: کوچیتوس - حلقه چهارم: یهودایی‌ها/ مرکز/ شیطان



مقدمه

مختصری از دانته آلیگیری:

دانته آلیگیری در ۶ جولای ۱۲۶۵ میلادی، و در خانواده‌ای متوسط، در شهر فلورانس که یکی از جمهوری‌های ایتالیایی آن زمان بود، متولد شد.

او در کودکی، مادرش «دونابلا» را از دست داد و پدرش «الیگیرو»، زنی دیگر اختیار کرد؛ پس او علاوه بر کمبود مهر مادری، کودکی خود را در محیطی آشفته، پر از جنگ و جدال، و دسیسه‌ها و نیرنگ‌هایی که توسط احزاب سیاسی (سلطنتی) و مذهبی (کلیسا) به پا شده بود، پشت سر گذاشت.

خانواده دانته، جنبه مذهبی داشت، بنابراین همواره از کلیسا حمایت می‌کرد و سرانجام با پیروزی آنها، و چند ماه پس از تولد دانته، با پیشرفت‌های سیاسی خوبی روبرو شد.

دانته، در «مدرسه مذهبی برادران کهنتر» شروع به تحصیل کرد و به رسم آن زمان، هنرهای سه‌گانه (دستور زبان، خطابه و مباحثه) و علوم چهارگانه (حساب، هندسه، نجوم و موسیقی) را آموخت. او در ۹ سالگی، عاشق دختری به نام «بئاتریس» (با تلفظ ایتالیایی: بئاتریچه) شد، که البته با هم، دارای نسبت خانوادگی نیز بودند. عشق دانته به بئاتریس، روز به روز بیشتر می‌شد و این عشق، چنان عمیق شد که دانته را واداشت تا در ۱۹ سالگی، نخستین اشعارش را در وصف او بسراید. او در اشعار عاشقانه و آسمانی‌اش، بئاتریس را مقدس و پاک نشان می‌دهد و او را بسان فرشتگان و بهشتیان می‌داند؛ و البته این موضوع را در مجموعه کمدی الهی (بهشت) نیز می‌توان مشاهده نمود.

دانته برای کسب مدارج دانشگاهی، به دانشگاه‌های فلورانس و پالورافت، به رشته‌های فلسفه، علوم طبیعی و اخلاق روی آورد و اتفاقاً در این رشته‌ها، بسیار پیشرفت کرد؛ به طوری که آثار عملی و کلامی آن را می‌توان در فعالیت‌های سیاسی و بخصوص کمدی الهی احساس کرد.

عشق دانت به‌بئاتریس، هرگز رو به‌کاستی نرفت، اما بئاتریس با وجود آنکه از این محبت آگاه بود، با شخص دیگری ازدواج کرد و با این کار، دانت را با همه آرزوها و خوشبختی‌هایش که به‌اندوه و نکبت مبدل شده بود، تنها گذاشت. دانت هنوز در حسرت از دست دادن محبوب، و غم بی‌مهری او می‌سوخت و آن را در اشعاری شورانگیز می‌سرود که با خبر مرگ همان یگانه محبوب از دست‌رفته مواجه شد. در واقع بئاتریس، در سال ۱۲۹۰ میلادی، در حالی که هنوز مدت زیادی از ازدواجش نگذشته و فقط ۲۴ سال داشت، دنیای فانی را ترک کرد و دانت را در داغ ندیدن خود واگذار.

مرگ بئاتریس، باعث شد که دانت، این شاعر تازه‌کار، پس از یک سال عزاداری، برای تسلی خود، به‌شعر و نیز به‌دیگر بانوان روی آورد و بدین ترتیب، از راه راست منحرف شده خود را به‌معشوقه‌های نامناسب و زودگذر سرگرم نماید. سرانجام او، بین سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۵ میلادی، اشعاری را که در این دوران و پیش از آن سروده بود، با نام «زندگانی نو» گردآوری کرد.

سرانجام دانت، با زنی به‌نام «جِما» ازدواج کرد اما آن ازدواج هم، نتوانست خاطره مرگ بئاتریس را از خاطرش پاک کند.

دانت در ۳۰ سالگی، به‌فعالیت‌های سیاسی پرداخت و در چند درگیری معمولی و گاهی مهم و اساسی که اغلب بین فلورانس و شهرهای مجاور اتفاق افتاد، شرکت نمود. فعالیت‌های شدید و علاوه‌بر آن، ذوق و درک سیاسی او، سبب شد که در سال ۱۲۹۶ میلادی به‌عضویت شورای شهر فلورانس درآید، و در سال ۱۳۰۰ میلادی سفیر فلورانس در سن‌جیمینانو شود.

در همین سال، نبردهایی بین مردم عادی (حزب سیاه‌ها) و جمعیت ثروتمندان (حزب سفیدها) در گرفت که نتیجه این درگیری‌ها، ویرانی شهر و از بین رفتن آرامش مردم بود. پاپ، تلاش‌های بسیاری کرد تا آرامش از دست‌رفته را به‌شهر بازگرداند ولی کاری از پیش نرفت. سرانجام، سه نفر از نمایندگان شهر که دانت نیز یکی از آنها بود، نزد پاپ رفتند تا در رابطه با برقراری صلح و به‌وجود آوردن شرایط عادی، نظرات خود را ارائه دهند. دانت که هنوز در سمت دولتی، مشغول فعالیت بود (احتمالاً در سمت دیوانعالی کشور)، به‌خاطر فساد و نیرنگ‌هایی که از جانب کلیسا می‌دید، سخنرانی‌هایی تند و پرشور برضد پاپ ایراد کرد که اتفاقاً همین سخنان، باعث تغییر سرنوشت دانت و ترک موطن وی شد. پاپ که موقعیت را نامناسب می‌دید، دست به‌یک پاکسازی جدی زد که در این کار، خانواده دانت، اولین قربانیان این پاکسازی انتقام‌جویانه بودند.

سرانجام در ۲۷ ژانویه ۱۳۰۲ میلادی، اولین حکم دادگاه فلورانس علیه دانت صادر شد. طی این حکم، که بدون حضور دانت و به‌صورت غیابی صادر شده بود، دانت به‌سوء استفاده مالی از دولت متهم شد در حالی که ریشه صدور آن، پاسخ پاپ به‌همان سخنان توهین‌آمیز دانت بود. برای شناسایی و دستگیری این شاعر سیاستمدار که در شهر حاضر نبود، جایزه کلانی تعیین کردند و طی حکم صادر شده، مجبور به پرداخت جریمه نقدی شد؛ باید مدت ۲ سال از وطن خود دور باشد؛ و مادام‌العمر، از حقوق مدنی، محروم بماند.

از همین روزها بود که آوارگی داتنه آغاز شد. دوری از وطن، ندیدن زن و چهار فرزند، و از دست دادن شغل و فعالیت‌های سیاسی، او را هر روز شکسته‌تر و رنجورتر می‌کرد؛ از سویی، حتی خانواده‌اش نیز حق خارج شدن از فلورانس را نداشتند و همین، سبب شد که داتنه تا پایان عمر، در آتش دوری عزیزانش بسوزد. او به‌ناچار، برای تسکین اندوه جانکاهی که گریبانش را گرفته بود، تصمیم گرفت به سیاحت کشورهای مختلف بپردازد تا بلکه از این طریق، از مرگ زودهنگام در اثر فراق بگریزد؛ اما گویی این نیز چون فراق معشوقه اول، سودی نبخشید؛ زیرا در شب ۱۴ سپتامبر سال ۱۳۲۱ میلادی، در حالی که فقط ۵۶ سال داشت، در تنهایی سرد و بی‌کسی، و نیز در تبی سوزان، دنیای دردناک خود را ترک گفت.

آثار داتنه:

داتنه در طول زندگی اندوهبار، دشوار و تنهای خود، آثار متعددی به صورت نظم و نثر نوشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) زندگانی نو (Vita Nuova): این کتاب، به زبان ایتالیایی بوده، شامل اشعار عاشقانه‌ای است که بخشی از آن برای بتاتریس، و بخشی دیگر برای بانوانی که داتنه پس از مرگ محبوبش (تا قبل از کمدی الهی) با آنها روزگار گذرانده، سروده شده است. این کتاب کوچک، کلاً شامل ۲۵ غزل، ۴ سروده، ۱ قطعه شعر، ۱ تصنیف (مجموعاً ۳۱ قطعه منظوم) و یک قطعه منثور می‌باشد.

ظاهراً در پایان همین کتاب است که داتنه به نگارش کتاب جهانگیرش «کمدی الهی» اشاره می‌کند.

ب) ضیافت (Convivio): این کتاب نیز به زبان ایتالیایی و حدوداً بین سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۹ میلادی نگاشته شده است. داتنه در این اثر، سعی کرده تا مباحث عمیق فلسفی، اخلاقی، ادبی و... را به صورت کاملاً ساده و برای عامه مردم بیان نماید؛ بنابراین آنها را در ضیافتی خیالی و البته با حضور فلاسفه و بزرگان مطرح جهان ارائه می‌کند.

ج) زبان عامیانه (Terza rima): اثری است به زبان لاتین که داتنه آن را برای دفاع از حیثیت زبان ایتالیایی، و برای بزرگان و ادبای لاتین نوشت. ارزش این کتاب، فقط به خاطر حس وطن‌دوستی یا دفاع از زبان ایتالیایی در برابر لاتین نیست، بلکه به خاطر توضیحات کامل و دقیقی است که وی، برای لهجه‌های متداول ایتالیایی، شرایط موجود شعری، اوزان رایج در منظومه‌ها و نیز کاربرد قافیه برای اشعار ایتالیایی برشمرده است. در واقع آنچه را داتنه برای رقبای زبانی خود گفته، امروزه برای ما نیز حایز اهمیت است، زیرا دربرگیرنده اشاراتی است که شاید هیچ‌گاه از تاریخ و ادبیات ایتالیایی به دست نمی‌آمد.

د) سلطنت (De Monarchia): رساله‌ای است منثور و به زبان لاتین، که شامل ۳ کتاب می‌باشد. این کتاب نیز، به دلیل موضوعاتی که بدان پرداخته شده، در بین مفسریان آثار داتنه از اهمیت بالایی برخوردار است. داتنه در کتاب اول این رساله، حکومت سلطنتی جهانی را برای نوع بشر واجب، قطعی و مثمرتر شمرده

است؛ در کتاب دوم، سلطنت را موهبتی الهی معرفی کرده، خیر مردم را در پیروی از آن می‌داند؛ و در کتاب سوم، قدرت سلاطین و امپراتوران را، برگرفته از قدرت خداوند می‌داند و نه چیز دیگر.

هـ) آهنگ‌ها (Le Rime): شامل اشعار قوی و پخته‌ای می‌باشد که به زبان ایتالیایی سروده شده است. دانتی اشعار این مجموعه را، درباره زنی ناشناخته‌ای سروده که بنا به گفته خود شاعر، «دلی از سنگ» داشته است.

و) کم‌دی الهی (La Divina Commedia): مجموعه ۳ کتاب مفصل، منظوم و مقفا به زبان ایتالیایی (توسکانی) است که شاعر در آنها، به سفر خیالی دوزخ، برزخ و بهشت می‌رود. او در این مقاطع مختلف (که اکنون هر یک به صورت یک کتاب مجزا منتشر شده)، با افراد متفاوتی دیدار کرده و درباره موقعیتشان، دلیل حضورشان در مقطع حاضر و... سئوالاتی می‌پرسد و گاهی نیز، پیشگویی‌هایی را در قالب عباراتی نامفهوم می‌شنود که اتفاقاً در جهان واقعیت نیز به وقوع می‌پیوندد. دانتی سرانجام، در بهشت این مجموعه، محبوب از دست داده‌اش «بئاتریس» را می‌بیند و با او تا بارگاه خداوندی پیش می‌رود.

درباره کم‌دی الهی:

«کم‌دی»، حکایت سفر خیالی دانتی ایتالیایی (از اهالی توسکان) است که در قرن سیزدهم میلادی به دوزخ، برزخ و بهشت می‌رود. این اثر جاویدان و شگرف که بعدها با نام کامل «کم‌دی الهی» شناخته شد و به چاپ رسید، تأثیر به‌سزایی در فرهنگ و زبان ایتالیایی گذاشت.

این اثر منظوم، که محصول اندیشه‌ها، تفکرات و جهان‌بینی خاص شاعر آن می‌باشد، در عصر خفقان و ذلت قرون وسطا، یعنی هنگامی که حتی کسی حق دفاع از مالکیت، از خود و از اندیشه خود را نداشت بر صفحه کاغذ نقش بسته است.

این اثر گرانبها، چنان مهم و جهانگیر شد که سال‌های سال است (و حتی تا امروز) دانتی‌شناسان متعددی را در گوشه و کنار جهان، به مطالعه جدی و کشف رموزات مختلف آن واداشته است. گذشته از آن، کانون‌های دانتی‌شناسی، همچنان نظرات تازه‌ای درباره این کتاب ارایه نموده، و به نقاط تاریکی از تاریخ بر می‌خورند که جز در این مجموعه، در هیچ کجای تاریخ یافت نشده است.

گرچه سال‌های زیادی است که از تألیف این کتاب می‌گذرد، اما هنوز آن را در کشورهای مختلف و حتی برای چندمین بار، به دست ترجمه سپرده و روانه بازار می‌کنند، و جالب‌تر اینکه، هنوز خوانندگان این اثر، با عطش سیری‌ناپذیری، به مطالعه آن می‌پردازند.

شاعران، نقاشان و پیکرتراشان بسیاری بوده و هستند که برای خلق آثار خود، به کم‌دی الهی رجوع کرده و موضوع آثار خود را از آن دریافت می‌کنند. بوتیچلی (از نقاشان بزرگ قرن پانزدهم میلادی)، ویلیام بلیک (شاعر بزرگ قرن هجدهم میلادی)، گوستاو دوره (نقاش و پیکرتراش معروف قرن نوزدهم میلادی) و... از جمله هنرمندانی هستند که با موضوعاتی برگرفته از این کتاب کهن، آثار جاودانی از خود به‌جای گذارده‌اند، که

دانته آلیگیری

کمدی الهی

برزخ

ترجمه محسن نیکبخت



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه



فهرست

مقدمه	۹
دیاگرام برزخ	۱۲
۱. پیش‌برزخ - ساحل جزیره: کاتنِ اُتیکایی	۱۳
۲. پیش‌برزخ - ساحل جزیره: فرشته زورقران	۲۷
۳. پیش‌برزخ - بر لبه پرتگاه: دیر توبه‌کنندگان / گروه اول: سرکشان	۳۹
۴. پیش‌برزخ - اولین لبه: دیر توبه‌کنندگان / گروه دوم: راحت‌طلبان	۵۴
۵. پیش‌برزخ - دومین لبه: دیر توبه‌کنندگان / گروه سوم: آنها که با مرگی خشونت‌آمیز مُرده‌اند	۶۹
۶. پیش‌برزخ - دومین لبه: دیر توبه‌کنندگان / گروه سوم: آنها که با مرگی خشونت‌آمیز مُرده‌اند - سُرْدَلُو	۸۱
۷. پیش‌برزخ - دومین لبه: دیر توبه‌کنندگان / گروه چهارم: حاکمانِ سهل‌انگار	۹۵
۸. پیش‌برزخ - دومین لبه: دیر توبه‌کنندگان / درهٔ پرگل: حاکمان سهل‌انگار	۱۱۱
۹. دروازه برزخ - فرشته نگهبان	۱۲۶
۱۰. سوراخ سوزن - اولین پهنه: مغروران	۱۴۱
۱۱. سه نوع غرور - اولین پهنه: مغروران	۱۵۵
۱۲. صعودی آسان - اولین پهنه: مغروران - مهار غرور	۱۷۰
۱۳. معمایی پیچیده - دومین پهنه: حسودان - شلاق حسد	۱۸۶
۱۴. پیشگویی‌های گوئیدو - دومین پهنه: حسودان - مهار حسد	۲۰۲
۱۵. دود خشم - دومین پهنه: حسودان / سومین پهنه: خشمگینان - شلاق خشم	۲۱۸
۱۶. ثروت و ایمان در کلیسا - سومین پهنه: خشمگینان	۲۳۱

۱۷. عشق - سومین په‌نه: خشم‌گینان - مهار خشم ۲۴۴
۱۸. عشق و سُستی - چهارمین په‌نه: کاهلان - شلاق کاهلی و مهار کاهلی ۲۵۷
۱۹. سیرنا - چهارمین په‌نه: کاهلان / پنجمین په‌نه: خسیسان و مسرفان ۲۷۱
۲۰. لرزش کوه - پنجمین په‌نه: خسیسان و مسرفان - شلاق حرص و مهار حرص ۲۸۵
۲۱. همراهی دیگر - پنجمین په‌نه: خسیسان و مسرفان ۳۰۳
۲۲. صعود به ششمین په‌نه - ششمین په‌نه: شکم پرستان - شلاق شکم پرستی ۳۱۷
۲۳. ارتقای فورزه - ششمین په‌نه: شکم پرستان ۳۳۳
۲۴. پیشگویی فورزه - ششمین په‌نه: شکم پرستان - مهار شکم پرستی ۳۴۶
۲۵. حرکت و صعود از ششمین په‌نه - هفتمین په‌نه: شهوترانی - شلاق شهوت ۳۶۲
۲۶. آتش شهوت - هفتمین په‌نه: شهوترانی - مهار شهوت ۳۷۷
۲۷. آخرین کلام و برژیل - هفتمین په‌نه: شهوترانان / بهشت زمینی ۳۹۱
۲۸. بهشت زمینی - لته و اُنوئه ۴۰۵
۲۹. بهشت زمینی - ساحل لته ۴۱۸
۳۰. بهشت زمینی - بئاتریس ۴۳۴
۳۱. بهشت زمینی - لته ۴۴۶
۳۲. بهشت زمینی - بئاتریس بدون حجاب ۴۵۸
۳۳. بهشت زمینی - اُنوئه ۴۷۴



مقدمه

همان‌طور که پیش از این گفته شد، دانته به همراهی ویرژیل، از نقطه مرکزی زمین که قعر جهنم است حرکت را آغاز کرده و پس از پشت سر نهادن پیکره عظیم شیطان بزرگ، به روزنه‌ای تنگ و دشوار می‌رسند که با عبور از آن، از سوی دیگر کره زمین یعنی نیمکره جنوبی سراسر آب، سر برون می‌آورند. آنها با قدم نهادن در این سرزمین عجیب که همان برزخ است، باری دیگر آسمان و ستارگان پر فروغش را می‌بینند. از هم‌اکنون، مرحله دوم سفر آغاز شده و تا ۴ روز دیگر نیز ادامه خواهد یافت.

برزخ، مرحله‌ای خوشایندتر از دوزخ خوفناکی است که از هر گوشه و کنارش، صدای ناله و افغان، گوش را می‌آزرد، بوی تعفن، راه نفس را می‌گرفت، و هوای تیره و گرفته‌اش، چشم‌ها را نابینا می‌کرد. اینجا، بادوزخ اختلاف دارد: برخلاف دوزخ، که دانته هر چه پیش می‌رفت، در خود سنگینی و خستگی مفرط احساس می‌کرد، اینجا هر چه پیش می‌رود، رفتن را روان‌تر، و خود را سبک‌بال‌تر احساس می‌کند، و

ارواح دوزخی، تا ابد در دوزخ می‌مانند در حالی که ارواح برزخی، پس از طی دوره معینی که در واقع کفاره گناهان دنیوی ایشان است، بالاتر رفته و جای خود را به ارواح دیگر می‌دهند و سرانجام خود، وارد بهشت می‌شوند؛ و این، بدین معناست که برزخ، حفاصل بین دوزخ و بهشت است، یعنی حفاصل بین گناه و رستگاری. دانته، برزخ را به صورت کوهی بلند، به بلندیایی که تاکنون ندیده است، فرض می‌کند. ارواحی که به برزخ می‌رسند، از گناه خود پشیمان شده، توبه می‌کنند و سعی بر تطهیر خود دارند، زیرا با تطهیر شدن از گناهان است که سبک‌بالی روح احساس شده، توان صعود به بهشت فراهم می‌آید. پس وقتی به پای کوه می‌رسند، باید سر و صورت خود را شسته و از نظر ظاهر پاکیزه شوند؛ یعنی از غبار و دود (گناهان و وابستگی‌های دنیوی) خلاص شوند. سپس باید کمر همت ببندند و فروتنی و خضوع بیابند. در ساحل همین برزخ، گیاه نرم و بلندی می‌روید که ارواح آنرا گنده به کمر می‌بندند تا به واسطه آن، به آموختن این صفت والا بپردازند؛ زیرا افتادگی و

فروتنی، از ملزومات رستگاری و رسیدن به مقامات والای آسمانی است.

کوه برزخ، مانند گودال دوزخ، مخروطی شکل و پله پله بوده و هر پله آن، نمایانگر یک پهنه (طبقه) است. کل این کوه، بنا به تنبیه و کفاره‌ای که هر روح باید تحمل کرده یا از آن خلاص شود، به سه بخش کاملاً مجزا تقسیم شده است که براساس دیاگرام برزخ در انتهای همین مقدمه، عبارتند از: پیش‌برزخ، برزخ و بهشت زمینی.

پیش‌برزخ، بخش «برزخ سفلی» است که منطقه‌ای تقریباً صعب‌العبور می‌باشد. در این بخش، ارواحی جای داده شده‌اند که برای کفاره دادن گناهان و خطایایشان، باید همچنان چشم انتظار بمانند تا مورد لطف خداوند واقع شده و اجازه ورود به برزخ را بیابند؛ در واقع کفاره دادن گناهان، در برزخ اتفاق می‌افتد.

ارواحی که اینجا در انتظار به سر می‌برند، کسانی هستند که تا آخرین لحظات عمرشان، توبه نکرده‌اند ولی از آنجایی که به هر حال، حتی در آخرین لحظه عمر، از اعمال خود پشیمان و نادم شده‌اند، از ماندن در دوزخ ابدی، نجات یافته‌اند. اینان چون دیر به فکر توبه کردن افتاده‌اند، باید مدتی معادل سی برابر طول عمرشان، بلا تکلیف و در انتظار بمانند تا بالاخره استحقاق تنبیه شدن و در نتیجه کفاره دادن در طبقات هفتگانه برزخ را بیابند.

حداصل بین پیش‌برزخ و برزخ، دری است که برخلاف دروازه دوزخ که عریض و بزرگ بود، بسیار کوچک و باریک می‌باشد و شاید علت آن، این است که دروازه عظیم گناهان متعدد، همواره برای همه انسان‌ها گشوده و عبور از آن، بسیار راحت‌تر است، در حالی که عبور از در رستگاری، برای انسان‌ها دشوار بوده و ورود همه از آن، غیرممکن می‌باشد.

همین در کوچک، فرشته نگاهبانی دارد که بر بلندای سه پله رنگین آستانه آن نشسته و تا تعیین نشدن صلاحیت گذر، به هیچ روحی، اجازه ورود به برزخ اصلی را نمی‌دهد.

با گذر کردن از این در، برزخ اصلی یا «برزخ علیا» آغاز می‌شود؛ مسیری با هفت طبقه مختلف و در عین حال با محیط‌هایی متفاوت، زیرا این کوه مخروطی است و بنابراین گذرگاه‌های آن نیز، هر چه به بالاتر می‌رود، محیطی کمتر خواهند داشت.

دائمه، هر پله یا مرحله از دوزخ را «طبقه» نامگذاری کرده، در حالی که برای برزخ از اصطلاح دیگری استفاده نموده که معادل آن در زبان انگلیسی Cornice می‌باشد؛ یعنی «پهنه». عرض هر پهنه، به اندازه ۳ برابر قد یک انسان معمولی یعنی حدوداً ۵ متر است، که دورتادور کوه کشیده شده و ارواح متنبه، برای تنبیه شدن، باید این مسیر دورانی را طی کنند.

با پشت‌سر گذاشتن هفت پهنه برزخ، بهشت زمینی نمایان می‌گردد. اینجا، آخرین جایگاه برزخ است که در مرتفع‌ترین جای کوه نیز واقع می‌باشد. دائمه در همین منزلگاه، محبوب زمینی خود «بئاتریس» را پس از سال‌ها اندوه و جدایی می‌بیند؛ البته نه به عنوان معشوقه دنیایی که به عنوان «مظهر عشق». با ظاهر شدن بئاتریس در برابر چشمان دائمه، ویرژیل که مظهر «خرد بشری» است، ناپدید می‌شود، زیرا با ورود «عشق»، «عقل» از کار می‌افتد.

دائمه در بهشت زمینی، با یک نمایش آسمانی روبرو می‌شود؛ نمایشی که بیانگر سرنوشت کلیسا از آغاز تا پایان

است. او، گردونه‌ای را می‌بیند که مظهر «کلیسا» است و شیر بالداري را که مظهر «حضرت عیسی (ع)» گردونه، توسط شیر بالدار کشیده می‌شود و هنگامی که آن شیر، گردونه را بر درختی بی‌بار و بر می‌بندد، از آن پس، گردونه دچار آفات و بلایایی می‌شود که جملگی مظهر انحرافات و فساد است که کلیسا و مذهب را تهدید می‌کنند. دانه پس از دیدن آن نمایش، به یاری فرشته‌ای دیگر به نام «ماتیلدا»، از رودخانه‌های لته (فراموشی) و اُونوئه (خاطره) جرعه‌ای آب می‌نوشد تا به ترتیب، آخرین آثار گناه را از وجود خود بزدايد و جزئی‌ترین آثار اعمال خیر را به یاد آورد؛ و این عمل، یعنی آمادگی کامل، برای سفر به مرحله بعدی؛ یعنی «بهشت». همانگونه که گفته شد، برزخ به دو بخش «پیش‌برزخ» و «برزخ» تقسیم شده است که با توجه به پهنه‌های مختلف آن و نوع گناهان، به شرح زیر، دسته‌بندی می‌شوند:

پیش‌برزخ

الف) ساحل جزیره: سروده اول و دوم، شستشوی دست و صورت و به کمر بستن گیاه فروتنی؛
 ب) لبه اول: سروده سوم و چهارم، دیر توبه کنندگان (آنانکه سرکشی کرده یا راحت طلب بوده‌اند)؛
 ج) لبه دوم: سروده پنجم تا هفتم، دیر توبه کنندگان (آنانکه با خشونت مرده‌اند)؛
 پس از این لبه، تغییری کلی در مسیر کوه ایجاد می‌گردد؛ یعنی جایگاهی دیده می‌شود که مربوط به حاکمان سهل‌انگار است (مانند بخشی از لیمبو که جایگاه عالمان و دانشمندان غیرمسیحی بود). پس از این جایگاه، دروازه برزخ که در واقع ورودی برزخ اصلی است، قرار دارد.

برزخ

الف) پهنه اول: سروده دهم تا دوازدهم، مغروران؛
 ب) پهنه دوم: سروده سیزدهم تا پانزدهم، حسودان؛
 ج) پهنه سوم: سروده شانزدهم تا هفدهم، خشمگینان؛
 د) پهنه چهارم: سروده هجدهم و نوزدهم، کاهلان؛
 ه) پهنه پنجم: سروده نوزدهم تا بیست و دوم، حریصان؛
 و) پهنه ششم: سروده بیست و دوم تا بیست و چهارم، شکم‌پرستان؛
 ز) پهنه هفتم: سروده بیست و پنجم تا بیست و هفتم، شهوترانان.
 شهوترانان، آخرین گروه از گناهکاران برزخی هستند؛ یعنی پس از این پهنه، بهشت زمینی آغاز می‌گردد.

بهشت زمینی

در بالاترین جای کوه برزخ قرار داشته و دانه به همراهی سیمای معشوقه دنیوی اش، به سوی بهشت بال می‌گشاید...



۱

پیش‌برخ ساحل جزیره - کائِن اُتیکایی

هر دو شاعر، درست در سیپده‌دمان روز یکشنبهٔ عید پاک (دهم آوریل ۱۳۰۰) سر از دوزخ برون آورده و دانه از دیدن دوبارهٔ آسمان شادمان می‌شود. آنها همانطور که مشتاقانه به ستارگان چشم دوخته‌اند، ناگهان در نزدیکی خود، پیرمردی را با ریشی بلند می‌بینند. او کائِن اُتیکایی، نگاهبان ساحلِ برخ است. کائِن به آن دو شاعر اعتراض می‌کند که چطور از دوزخ بیرون آمده‌اند؛ اما ویرژیل از موقعیتِ خاص دانه و اتفاقاتی که برایش افتاده، نکاتی را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که این کار، به فرمان بئاتریس انجام پذیرفته است... پس کائِن، به آنها اجازهٔ گذر می‌دهد.

دو شاعر، به جایی می‌رسند که پایین‌ترین جای ساحل برخ به شمار می‌آید؛ در آنجا، حس فروتنی و خضوع، سراسر وجود دو شاعر را فرامی‌گیرد. آنگاه ویرژیل بنا به گفتهٔ کائِن، در آن ساحل تنها، راهنمای دانه می‌شود و با دستی که روی شبنم‌های مرطوب صبحگاهی می‌کشد، صورتِ دانه را به همراه اشک‌هایش می‌شوید تا از گرد و غبار، و آلودگی دوزخ پاک شود، زیرا آنها به دیدار اولین نگاهبان بهشتی نائل خواهند شد. سپس بنا به توصیهٔ کائِن، ویرژیل کمربندی از گیاه نی مخصوص (نشانهٔ خضوع و فروتنی) که در ساحلِ نرم برخ می‌روید، به دور کمر دانه می‌بندد.

کائِن، پس از آنکه حرف‌هایش به پایان می‌رسد، ناپدید می‌شود و دانه، بی‌آنکه کلامی بگوید از جا برمی‌خیزد و منتظر می‌ماند تا حرکت را آغاز کنند؛ در واقع او چشم انتظار است، که هر دستوری را بشنود و بپذیرد؛ پس ویرژیل، در آن ساحل، پیشاپیش او و طبق دستورات کائِن به راه می‌افتد. طهارت و پاکی نخستین دانه، با یک معجزه آغاز می‌شود؛ یعنی وقتی ویرژیل شاخهٔ نی را از زمین می‌چیند، نی دیگری، درست در همان جا و در همان لحظه از زمین سر برمی‌زند و به سرعت رشد می‌کند.

دانته آلیگیری

کمدی الهی

بهشت

ترجمه محسن نیکبخت



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه



فهرست

مقدمه	۹
دیاگرام بهشت	۱۱
۱. بهشت زمینی - یاری طلبیدن / صعود به آسمان - فلک آتش	۱۳
۲. صعود به ماه - آگاهی به خواننده / اولین فلک: ماه - سخنان بئاتریس	۲۷
۳. اولین فلک: ماه - ناپایداری در عهد	۴۱
۴. اولین فلک: ماه - سخنان بئاتریس	۵۳
۵. صعود به دومین فلک - سخنان بئاتریس / دومین فلک: عطارد - افتخار طلبان	۶۵
۶. دومین فلک: عطارد - افتخار طلبان - عقاب رومی	۷۹
۷. دومین فلک: عطارد - افتخار طلبان - سخنان بئاتریس	۹۶
۸. سومین فلک: زهره - عاشق پیشگان	۱۰۹
۹. سومین فلک: زهره - عاشق پیشگان	۱۲۵
۱۰. چهارمین فلک: خورشید - فقهای کلیسا - نخستین تاج گل ارواح	۱۴۳
۱۱. چهارمین فلک: خورشید - فقهای کلیسا - نخستین تاج گل ارواح	۱۵۸
۱۲. چهارمین فلک: خورشید - فقهای کلیسا	۱۷۳
۱۳. چهارمین فلک: خورشید - درک ایمان - دانشمندان و فقهای کلیسا	۱۹۳
۱۴. چهارمین فلک: خورشید - دو تاج گل ارواح - فلاسفه و دانشمندان / صعود به فلک مریخ - سومین تاج گل ارواح / پنجمین فلک: مریخ - دیدن مسیح بر صلیب	۲۰۸
۱۵. پنجمین فلک: مریخ - مبارزین در راه خداوند	۲۲۲

۱۶. پنجمین فلک: مریخ - مبارزین در راه خداوند ۲۳۸
۱۷. پنجمین فلک: مریخ - مبارزین در راه خداوند ۲۵۶
۱۸. پنجمین فلک: مریخ - صعود به فلک مشتری / ششمین فلک: مشتری - حاکمان پرهیزگار و عادل ۲۷۱
۱۹. ششمین فلک: مشتری - حاکمان پرهیزگار و عادل - عقاب ۲۸۸
۲۰. ششمین فلک: مشتری - حاکمان پرهیزگار و عادل - عقاب ۳۰۴
۲۱. هفتمین فلک: کیوان - اهل تفکر ۳۱۸
۲۲. هفتمین فلک: زحل - اهل تفکر / صعود به فلک ستارگان ثابت / هشتمین فلک: ستارگان ثابت - دانت به جهان زیرین چشم می‌دوزد ۳۳۴
۲۳. هشتمین فلک: ستارگان ثابت - پیروزی مسیح - مریم پاک ۳۵۲
۲۴. هشتمین فلک: ستارگان ثابت - سن پطروس - آزمون ایمان ۳۶۸
۲۵. هشتمین فلک: ستارگان ثابت - سن یعقوب - سن یوحنا حواری ۳۸۴
۲۶. هشتمین فلک: ستارگان ثابت - حضرت آدم ۴۰۰
۲۷. هشتمین فلک: ستارگان ثابت - بدگویی از پاپ - فساد / صعود به فلک الافلاک ۴۱۵
۲۸. نهمین فلک: فلک الافلاک - مراتب فرشتگان ۴۳۰
۲۹. نهمین فلک: فلک الافلاک - مراتب فرشتگان ۴۴۶
۳۰. صعود به عرش الهی / عرش الهی - ستایش زیبایی بناتریس - رُز سپید ۴۶۱
۳۱. عرش الهی - رُز سفید - سن برنارد ۴۷۶
۳۲. عرش الهی - سن برنارد - مریم عذرا ۴۹۰
۳۳. عرش الهی - سن برنارد - ستایش از مریم باکره / دیدار خداوند ۵۰۷



مقدمه

اکنون، آخرین مرحله سفر روحانی دانته آغاز شده است. او که گویا در بهشت زمینی، همه نادیده‌ها را دیده و طعمی از لذت بهشت را چشیده، اکنون در رسیدن به مقصد، بی‌تاب و شادمان است. او باید به سوی جایگاهی حرکت کند، که جمله فرشتگان و نیکوکاران بهشتی، جز آنرا نمی‌طلبند. پس سفرش را به همراهی یگانه راهنمایش بتاتریس، در «ظهر گاه» چهارشنبه مقدس عید پاک، از بهشت زمینی به سوی آسمان آغاز می‌کند؛ همانگونه که در تاریکی «غروب» به سفر دوزخ رفت، و در «سپیده‌دمان» به برزخ.

دانته تا اینجا سفر را، براساس تخیلات خود خلق کرد و از دوزخی سخن گفت که در اعماق زمین است؛ و از برزخی، که چون کوهی مرتفع، از آن سوی کره زمین برآمده؛ اما از این پس، باید از بهشتی بگوید که براساس نظر ستاره‌شناسان، بر آسمان استوار است. در واقع دانته، باید آسمانی را تشریح کند که دانشمندان و منجمان و بزرگان علم هیئت نجوم از آن، بسیار گفته‌اند و او خود نیز، بدان معتقد است.

منجمان پیش از قرون وسطا و حتی تا زمان قبل از کپرنیک، اوضاع افلاک و کواکب را اینگونه رقم زده بودند: «زمین» به عنوان مرکز جهان هستی، ثابت است و کلیه افلاک به گرد او می‌چرخند؛ و براساس همین نظریه، آسمان، جسمی مادی است که ستارگان به آن متصل بوده و با حرکت آن، همواره گرد زمین می‌چرخند. آنها معتقد بودند که فقط هفت فلک دوار و گردان در کل آسمان هستی وجود دارد که متعلق به سیارات هفتگانه می‌باشند؛ اما بعدها ارسطو با نظریه‌ای، آسمان هشتم را با نام «فلک ثوابت» به اثبات رساند. بطلمیوس نیز، براساس مطالعات خود، به این نتیجه رسید که فلک هشتم نیز، خود در دل فلک نهمی قرار دارد که به آن «فلک الافلاک» یا «فلک بلورین» نام دادند. بنابراین براساس هیئت بطلمیوسی که آخرین نتایج نجومی را به دست آورده بود، نه فلکی که همچون گوی‌های شفاف، گرد زمین ثابت می‌چرخند (طبق دیاگرام بهشت در انتهای این مقدمه)، عبارتند از:

فلک ماه (نخستین فلک پس از کره آتش: مظهر تمایلات روح برای بی‌ثباتی)،
 فلک عطارد (تیر = مرکوری: مظهر دانش و ادب)،
 فلک زهره (ناهید = ونوس: مظهر عشق و تمایلات طبیعی)،
 فلک خورشید (مظهر تجلی الهی)،
 فلک مریخ (بهرام = مارس: مظهر جنگ و خونریزی)،
 فلک مشتری (برجیس = ژوپیتر: مظهر عدالت اجتماعی)،
 فلک زحل (کیوان = ساتورن، مظهر زندگی معنوی و دوری از زندگی مادی)،
 فلک ثوابت (آسمان ستارگان ثابت)، و
 فلک الافلاک (محرک نخستین = آسمان بلورین).

بدیهی است که قدمای سرعت گردش این افلاک را یکسان نمی‌دانستند زیرا معتقد بودند که افلاک، هر چه از زمین دورتر باشند، به علت تأثیر کمتر جاذبه زمین بر آنها، سرعتی بیشتر خواهند داشت؛ بنابراین ماه، کمترین و فلک الافلاک، بیشترین سرعت را دارد.

به هر حال دانت، بهشتیان را ساکن این افلاک نه گانه‌ای دانسته که هر یک، توسط گروه خاصی از فرشتگان به حرکت در می‌آیند؛ یعنی نه گروه فرشته برای گردش نه فلک مختلف. این فرشتگان، به ترتیب فلک‌ها، از ماه تا فلک الافلاک و براساس قدر و منزلتی که به خداوند و بارگاه منور او دارند، اینگونه نامگذاری شده‌اند: نگهبان، مقرب، اعظم، اقتدار، نیرو، موکل، حامل، کروی و سرافین.

در ورای این فلک‌های نه گانه، فلک دیگری نیز هست که گرداننده کل کائنات بوده، و «عرش الهی» نام دارد. عرش الهی یا «فلک آتشین»، برخلاف سایر افلاک، بی‌حرکت بوده و کاملاً ثابت است، ولی همه افلاک، تحت نفوذ آنند و از آن حرکت می‌گیرند. قدمای معتقد بودند که این فلک، نور مطلق بوده و همه، در آتش رسیدن به آن، می‌سوزند.

بنابراین دانت، با توجه به موقعیت و جایگاه نجومی افلاک در زمان خود، بهشت را نیز به ۱۰ طبقه مختلف تقسیم‌بندی کرده که دهمین طبقه آن (عرش الهی)، مهم‌ترین بخش است؛ همانطور که طبقه دهم دوزخ، جایگاه شیطان بزرگ بود و طبقه دهم برزخ، جایگاه آدم و حوا (بهشت زمینی).

دانت در هر فلک، گروه خاصی از ارواح بهشتی را می‌بیند؛ ارواحی که براساس ویژگی‌های دنیویشان و براساس ویژگی‌های مربوط به هر فلک، در همان سیاره جای داده شده‌اند؛ به عنوان مثال، ارواح عاشق پیشه در فلک زهره (ناهید) و ارواح جنگجو و مبارز (در راه خدا) در فلک مریخ (بهرام).

با توجه به طبقه‌بندی افلاک و ارواح ساکن در هر فلک، می‌توان کتاب بهشت را به گونه‌ای که در زیر آمده، دسته‌بندی کرد:

توجه: این مسافر بهشت، قبل از رسیدن به اولین فلک (ماه)، باید از کره آتش که حفاصل بین زمین و

فلک ماه است، بگذرد. این منطقه، به عقیدهٔ قدما، جایی است که وقتی آتش افروخته می‌شود، زبانه‌هایش به آن سو حرکت می‌کند (زبانه‌های آتش، رو به بالا هستند).

- (الف) فلک اول: ماه؛ سرودهٔ دوم تا چهارم؛ آنانکه به عهد خود وفا نکرده‌اند،
 (ب) فلک دوم: عطارد؛ سرودهٔ پنجم تا هفتم؛ آنانکه افتخار طلب بوده‌اند،
 (ج) فلک سوم: زهره؛ سرودهٔ هفتم تا نهم؛ آنانکه عاشق پیشه بوده‌اند،
 (د) فلک چهارم: خورشید؛ سرودهٔ دهم تا چهاردهم؛ فقها و فلاسفه،
 (ه) فلک پنجم: مریخ؛ سرودهٔ چهاردهم تا هجدهم؛ آنانکه در راه خداوند مبارزه کرده‌اند،
 (و) فلک ششم: مشتری؛ سرودهٔ هجدهم تا بیستم؛ حاکمان پرهیزگار و عادل،
 (ز) فلک هفتم: زحل؛ سرودهٔ بیست و یکم و بیست و دوم؛ آنانکه اهل تفکر و اندیشه بوده‌اند، و
 (ح) فلک هشتم: فلک ثوابت؛ سرودهٔ بیست و سوم تا بیست و هفتم.
 پس از زحل، ستارگان ثابت آغاز می‌شود و دانه در این هنگام، فرصت روی گرداندن و چشم انداختن به زمین را پیدا می‌کند. او پس از مشاهدهٔ آن فاصلهٔ بسیار زیادی که بین خود و زمین است، در فلک هشتم، حضرت مسیح، مریم پاک، جبرئیل فرشته، سن پطروس، سن یعقوب، سن یوحنا و حضرت آدم را می‌بیند.
 (ط) فلک نهم: فلک الافلاک؛ سرودهٔ بیست و هشتم و بیست و نهم.
 فلک الافلاک، جایگاه ارواح بهشتی نیست، و دانه نیز به همین سبب به تشریح مراتب فرشتگان می‌پردازد.
 پس از فلک نهم، عرش الهی و گل رُزی که بر هر گلبرگش، یکی از عرش نشینان (از آغاز خلقت انسان تا زمان دانه) بر سریر شکوه نشسته، به چشم می‌خورد. دانه با توصیفاتی بی‌مثال، به آن بهشتیان مقرب عرش اشاره کرده و بیان می‌کند که جایگاه بتاتریس نیز، در بالاترین ردیف این گل قرار دارد.
 دانه در آخرین لحظات بی‌زمان این سفر، در کنار بارگاه الهی جای گرفته و با مشاهدهٔ قدرت و شکوه خداوندی، چنین ابراز می‌کند:

آنجا، نیرویم در برابر آن جذبهٔ والا توان نیافت
 پس همان لحظه، احساس کردم که دگرگون شده
 و هماهنگ است اراده و خردم
 - همچون چرخ‌هایی که حرکتی یکسان دارند -
 با قدرت عشقی که به حرکت وا می‌دارد خورشید و ستارگان را.



۱

بهشت زمینی - یاری طلبیدن
صعود به آسمان
فلک آتش
موسیقی افلاک

دانه، والاترین موضوع و هدف خود را با نام بهشت بیان کرده و برای رسیدن به آن، نه تنها از میوزها، بلکه از آپولو^۲ نیز طلب یاری می‌کند.

دانه و بئاتریس در بهشت زمینی هستند. خورشید در اعتدال بهاری واقع بوده، هنگام ظهر برزخ، و نیز نیمه‌شب اورشلیم^۳ است. دانه، به بئاتریس که چشمانش را به سوی خورشید برده و با شگفتی به آن خیره شده، چشم می‌دوزد و به یکباره چنین به نظرش می‌رسد که خورشید دیگری نیز در آسمان ظاهر گشته و نوری دو چندان می‌تاباند. دانه با نگاه کردن به او، تغییری وصف‌ناشدنی در خود احساس می‌کند، تغییری مانند اینکه روح فانی‌اش، خداگونه شده است.

این حوادث، فراتر از آنی است که دانه بتواند بپذیرد؛ بنابراین بئاتریس آنچه را هست و باید اتفاق بیفتد، برایش توضیح می‌دهد تا با آن، آشنا شود. در واقع او و بئاتریس، باید با سرعتی نامعلوم به بلندای آسمان بروند. در چنین موقعیتی دانه به صورت مجازی، به اوج می‌رود تا همزمان با تطهیر شدن، بی‌هیچ وزنی به ملاً اعلا برسد. پس آنها از فلک آتش گذشته و دانه، در همان آغاز، موسیقی افلاک را می‌شنود.